تجارب تاريخي در خور توجه اند - مائو تسه دون

مسئله اي مربوط به قدرت:

چگونه چين انقلابي از شر مواد مخدر خلاص شد؟

از حقيقت دوره دوم، شماره 31، شهريور 1378 – www.sarbedaran.org

غول اعتياد در ايران بيداد مي كند. نوجوانان و جوانان قربانيان اصلي اعتيادند. بر مبناي آمار رسمي رژيم، در ايران دو ميليون معتاد و ده ميليون مصرف كننده مواد مخدر وجود دارند. طبق همين آمار، تعداد دانش آموزان معتاد بالغ بر 250 هزار نفر است. نيمي از افراد معتاد، در سنين 15 تا 19 سالگي هستند. مواد مخدر از يكسو بلاي جان و مال توده هاي مردم است و از سوي ديگر، منبع سودهاي عظيمي است كه مشتي سرمايه دار و در راس آنها باندهاي قدرتمند هيئت حاكمه اسلامي به جيب مي زنند. فقر و بيكاري و بي آيندگي كه تحت اين رژيم تبهكار بر جامعه حاكم شده، زمينه مساعدي براي اشاعه اعتياد فراهم مي آورد. هزاران كودك و نوجوان بي خانمان يا حاشيه نشين، در شبكه توزيع مواد مخدر سازماندهي شده و مورد استثمار و انواع سوء استفاده ها قرار مي گيرند. اين شبكه در سطح شهرها و درون شهرك ها و زاغه ها آنچنان گسترده است، و گردانندگانش آنچنان قدرتمند بنظر مي آيند، كه بسياري از مردم هيچ اميدي به خلاصي از شر آن ندارند. اما اعتياد يك معضل اجتماعي است، و مسئله توليد و توزيع مواد مخدر نيز كاملا به شرايط سياسي و اقتصادي و فرهنگي حاكم بر جامعه وابسته است. غول اعتياد را مي توان شكست داد و جامعه را از شر مواد مخدر رها كرد، اما براي اينكار نخست بايد نظام و دولتي كه سرچشمه اين نكبت ها و تبهكاري هاست را از ريشه برانداخت. انقلاب چين كه در سال 1949 به پيروزي رسيد، تجربه مثبت و شگفت آوري در اين زمينه براي نوع بشر بر جاي گذاشته است. اين تجربه نه فقط پيش شرط اساسي براي دگرگون كردن زندگي تيره و تار مردم و رفع اينگونه مصائب اجتماعي را بنمايش مي گذارد، بلكه سياست و راه و روش مشخص و عملي اينكار را هم ارائه مي دهد. مقاله زير، تجربه چين در اين زمينه را مرور مي كند و در يك بررسي مختصر، يك نمونه از تحول عميق و عظيمي كه تحت رهبري طبقه كارگر و حزب پيشاهنگ كمونيست آن به پيش رفت را عرضه مي كند. اين مقاله توسط "كلارك كيسينجر" نگاشته شده و نشريه "كارگر انقلابي" (ارگان حزب كمونيست انقلابي آمريكا ـ شماره 476) به چاپ رسيده است. اينك مناسب ديديم كه در پنجاهمين سالگرد انقلاب چين و براي نشان دادن گوشه اي از ثمرات آن انقلاب، ترجمه فارسي اين مقاله را منتشر كنيم. -- **حقيقت**

كلارك كيسينجر، نويسنده اي است كه بعضاً براي كارگر انقلابي مقاله مي نويسد. هنگاميكه در چين قدرت در دست زحمتكشان انقلابي تحت رهبري مائوتسه دون بود، او سفرهاي متعددي به آنجا كرد. در خلال سفرش مناطق ايالت ينان، (منطقه اي كه قبل از انقلاب، ترياك بعمل مي آمد) و شهرهايي بزرگ چون شانگهاي و كانتون (مناطقي كه ترياك كشي متداول بود) را، سياحت كرد. در آنجا او با مردمي ديدار كرد كه خود شخصاً در كارزار سراسري كه مواد مخدر را از چين روبيد، شركت داشتند.

امروز احياء سرمايه داري در چين، شبكه قاچاق مواد مخدر و اعتياد به مواد مخدر را به آنجا باز گردانده است. پس از مرگ مائوتسه دون، گروهي از مقامات بلند پايه دولتي، كه تفكر سرمايه داري داشتند، به كودتاي مسلحانه دست زده و قدرت را از مردم ربودند. اخيراً، آژانس خبري چين اعلام كرد كه افراد يك شبكه قاچاق مواد مخدر دستگير شده اند ـ از زمان محو شدن اعتياد به مواد مخدر در سالهاي 1950، اين نخستين بار است كه چنين اتفاقي رخ ميدهد. اما درس هاي انقلاب چين را نمي توان از مردم جهان گرفت. در اينجا به حكايت خلاص شدن مردم چين از مواد مخدر خواهيم پرداخت.

***

در چين كهن، فروشندگان دوره گرد، ترياك را مانند بستني در گاريهاي كوچكي در خيابان مي فروختند. در دهه 1920، چين 90 درصد ترياك جهان را توليد ميكرد و هزاران كيلو مرفين و هروئين صادر ميكرد. در دوران جنگ جهاني دوم، 70 ميليون معتاد در چين وجود داشت. يعني تعداد معتادين آن بيشتر از تعداد جمعيت بسياري از كشورهاي جهان بود!

با اين حال در عرض سه سال از 1949 تا 1952، بختك مواد مخدر بطور كامل از چين محو شد. ديگر نشانه اي از معتاد، فروشنده، كشت خشخاش و واردات قاچاقي مواد مخدر به داخل نبود. آيا واقعاً چنين شد؟ آيا واقعاً اينكار در عرض مدت كوتاهي انجام گرفت؟ آيا اين خلاف آن چيزهايي كه در مورد "طبيعت انسان" گفته ميشود، نيست؟ و آيا هرگز مي توان روشي كه در چين براي رها شدن از مواد مخدر بكار برده شد را در كشورهاي پيشرفته سرمايه داري مانند ايالات متحده هم بكار برد؟

زندگي هاي متزلزل

"سائي يونگ ـ مائي"، يكي از اهالي شانگهاي كسي كه بسياري ديدار كنندگان آمريكائي را در اوائل سالهاي 70 ملاقات كرد، گفت: "23 ساله بودم كه ترياك كشي را شروع كردم. اوايل زياد نمي كشيدم، ولي شوهرم بطور جدي معتاد بود، در نتيجه او به شبحي تبديل شده بود ـ انساني كه ديگر نمي توانست كاري انجام دهد. چون نمي توانست كار بكند، پولي نداشت كه با آن ترياك بخرد، پس مجبور شد كه ترك كند و بدن ضعيفش نتوانست تحمل بكند و مرد. وقتي او مرد، آنقدر از فقدانش رنج مي بردم كه براي گريز از غم، بيشتر و بيشتر، ترياك مي كشيدم. در نتيجه من نيز معتاد شدم. تمامي احساس مسئوليت، حتي نسبت به پسر كوچكم را از دست دادم. بسياري اوقات حتي يادم مي رفت به او غذا بدهم. بچه ام وقتي هفت ساله بود، مرد؛ چون قادر نبودم از او در دوران بيماري سختش، مراقبت كنم."

در چين، تلفات انساني ناشي از ابتلا به مواد مخدر، عظيم بود. كارگران گرسنه سعي مي كردند با رؤياهاي شيرين ترياك درد گرسنگي را فراموش كنند و با پول مختصري كه بايد خرج غذايشان مي شد، ترياك مي خريدند. هزاران معتاد مستقيماً از گرسنگي مي مردند، هزاران تن ديگر فرزندانشان را ترك ميكردند و يا حتي آنان را براي خريد مواد مخدر مي فروختند. يك ژاپني كه در دهه 1920 به چين شمالي سفر كرده بود، صحنه را چنين تصوير مي كند:

"در دايرين، در اسكله ها و ايستگاه راه آهن، گروههاي باربر وجود داشت. اولين چيزي كه در منچوري توجه توريستها را جلب مي كرد، اندامهاي نيمه لخت و از كثافت سياه شده باربران بود. من از هكي زانسو، مجتمع خوابگاه باربرها ديدار كردم. بسيار تكاندهنده بود. در اينجا بساط ترياك آشكارا گسترده است. ترياك در اين هنگام در انحصار دولت غيرنظامي كوان تونگ بود و گفته مي

شد که این سیستم انحصاري براي محافظت مردم از سم ترياك طرحريزي شده است. در هكي زانسو ترياك آشكارا تجارت مي شد. من قادر به فهم اين اوضاع نبودم: آيا اين استعمارگري بي پرده نبود؟ در سالهاي بعد وقتيكه در مناطق مركزي چين مسافرت ميكردم، اين احساس در من عميق تر شد چرا كه دريافتم، چگونه ژاپني ها با استفاده از معافيت برون مرزي (معافيت از قوانين چين ـ مولف) بعنوان دستفروش مرفين، به خارج از بنادر محل استقرارشان مي رفتند و سم آنرا پخش ميكردند."

مسافر ديگري بنام هاري فرانك كه در سال 1924 به آنجا رفته بود، راجع به وضعيت ايالت ينان جنوبي نوشت: "...چيني هاي مطلع مي گويند كه نه نفر از هر ده مرد و شش نفر از هر ده زن در كونمينگ، و حتي اغلب بچه ها در مدارس متوسطه ترياك مي كشند... تقريبا تمام باربران وافورهاي ترياك و جعبه هاي قلعي چراغهايشان را آشكارا بر روي بارشان حمل ميكردند؛ در هر مغازه محقري كه چاي يا برنج عرضه مي كرد، ترياك هم آزادانه مثل تنباكو به فروش مي رسيد. نيم انگشتانه پر از سم كهربايي به ده سنت يناني. دود كردن آن ده تا پانزده دقيقه طول مي كشيد..."

بالاتر از سطح مردم عادي، ترياك كشي در ميان افسران ارتش، كارمندان دولت و اعيان زميندار، امري عادي بود. آنطور كه فرانك گزارش مي كند: "از قرار معلوم مدير بانك اشكالي در كار كارمند ارشدش كه هنگام انجام تجارت، وسيله تريا‌كش كنار مخده يا شاه نشينش قرار داشت نمي ديد، اين به كارمند ارشد اجازه مي داد كه در فاصله بين معاملات دراز كشيده و ترياك بكشد..."

بطور خلاصه، چين كشوري بود كه از بالا تا پائين با مواد مخدر به نخ كشيده شده بود. اين فقط يكي از مشكلاتي بود كه جمهوري خلق چين از قرنها ستمگري فئودالي و سلطه خارجي به ارث برده بود.

رهايـي

در اول اكتبر 1949، مائوتسه دون بر فراز ميدان "تين آن من" در پكن ايستاد و اعلام كرد، "خلق چين بپاخاسته است!" مدتي بعد، در 24 فوريه 1950 حكم دولت، مبني بر منع ترياك و مواد مخدر تصويب شد. "حمل و نقل، ساخت، يا فروش ترياك و مواد مخدر ممنوع است و تمام متخلفين مجازات خواهند شد." با اين حال حزب كمونيست چين، بخوبي مي دانست كه ترياك را صرفاً با غيرقانوني اعلام كردن نمي توان ريشه كن كرد.

فقط توده هاي مردم مي توانستند اين مشكل را حل كنند. اما ريشه كن كردن مشكلي به عمق ترياك در چين، مستلزم آن بود كه دو سلاح كليدي در دست توده هاي مردم قرار گيرد: رهبري حزب كمونيست چين و قدرت دولتي. بدون هريك از اينها، انجام اينكار غيرممكن بود.

حزب كمونيست چين، خط تمايز روشني ميان مردمي كه قرباني بودند با دشمنان، يعني سلاطين بزرگ ترياك و امپرياليستهاي خارجي كه مسئول تجارت ترياك بودند، ترسيم كرد. انجام اينكار مهم بود، زيرا تضادهاي مختلف به روش هاي مختلف حل مي شوند. در رسيدگي به تضادهاي درون خلق، روش هاي آموزش، اقناع و بسيج توده اي بكار برده مي شد. در مقابله با دشمنان طبقاتي، نيروي مسلح قدرت دولتي تعيين كننده بود. اما بكاربست روش هاي آموزش و اقناع در ميان توده ها در سراسر جامعه كاملا ممكن بود، چرا كه بعد از بيست و پنج سال جنگ انقلابي، قدرت دولتي بكف آمده بود.

يك مسئله مربوط به قــدرت

در رسيدگي به مشكل اعتياد در ميان خلق، آزادي گسترده اي به ارگانهاي قدرت محلي داده شد تا به تدوين روش ها و برنامه ها بپردازند. اما، اصول معيني بكار رفت. نخست، هيچكس به دليل معتاد بودن مجرم شناخته نمي شد و يا در جامعه به او انگ زده نمي شد. آنها قربانيان امپرياليست هاي خارجي بودند (امپرياليست هائي كه ترياك را بر چين تحميل كرده بودند) و بايد بهمين ترتيب با آنان برخورد مي شد. داوطلبانه خود را معرفي كردن و طلب مداوا نمودن، عملي انقلابي محسوب گشته و تحسين مي شد.

از طرف ديگر ضرب الاجل هاي زماني نيز تعيين شده بود. به معتادين پرسابقه شش ماه براي ترك ترياك فرصت داده ميشد، و به افرادي كه كمتر معتاد بودند، سه ماه. در خلال اين مدت، به آنها اجازه داده ميشد كه ذخيره ترياك خود را نگاه دارند. ترياك آنها را ضبط نمي كردند و خودشان نيز دستگير نمي شدند. به آنها كمك پزشكي داده ميشد. تسهيلات پزشكي چين در آن زمان بسيار محدود بود و اين درمان عمدتاً عبارت بود از تزريق سولفات منگنز براي آسوده كردن انقباض ماهيچه ها در خلال ترك اعتياد. در همان حال به آنها شغلي پيشنهاد ميشد.

البته، كار به اين سادگي نبود. معتادين ترياك يكباره نمي گفتند "آخ! حالا ميتونم از شر عادت خلاص شوم" و اراده كرده و خلاص مي شدند. آنها اغلب مقاومت مي كردند، از معرفي خودشان بعنوان معتاد سر باز مي زدند و به جستجوي منابع غيرقانوني مواد مخدر، ادامه ميدادند. آنها هم از مجازات مي ترسيدند و هم قادر نبودند وابستگي بدنشان به مواد شيميايي را قطع كنند. درضمن مدتي طول كشيد تا كارزار ضد مواد مخدر روي غلتك بيفتد. مثلا در كانتون، ثبت رسمي معتادين تا اواخر ژانويه 1951 شروع نشد. در نخستين ماه، فقط 525 نفر كه بخش كوچكي از معتادين شهر بودند، خود را معرفي كرده و طلب كمك كردند.

يك مشكل عميقا سياســي

در كارزار موفق از بين بردن بيماري هاي مقاربتي در چين، اين نكته درك شد كه مسئله مواد مخدر نيز مشكلي عميقاً سياسي است. يعني، كليد حل مشكل، كشف يك داروي معجزه گر، يا آزمايش، يا واكسن جديد نبود. كليد عبارت بود از بسيج توده هاي مردم براي تشخيص ماهيت مسئله و عزم جزم براي حل قطعي آن. در كانتون و نقاط ديگر، تشويق معتادين به معرفي خود براي مداوا را به يك مسئله مبرم اجتماعي بدل كردند.

در سراسر كشور، كارزار توده اي براي تشويق معتادين به اينكار آغاز شد. راهپيمائي ها و گردهمآيي ها ترتيب داده شد، در مدارس، در راديو و روزنامه ها مطرح شد، و در هر محله اي براي مقامات محلي تبديل به موضوعي مبرم شد. در خانواده ها تبديل به موضوعي گرهي شد. فرزندان با والدين، و زنان با شوهرانشان بر سر اينكه آيا معتاد خانواده بايستي به ميان عموم برود يا نه، بحث مي كردند. در چين كهن، اعتياد موجب شرم بود، اما حالا ناگهان اعتراف به اعتياد غرورآفرين شده بود. آنهايي كه قدم پيش مي گذاردند، بعنوان رزمندگان خط مقدم نبرد براي ساختن چين نو بنفع تمام مردم ستمديده، قلمداد ميشدند.

در شانگهاي، "سائي يونگ ـ ماي" به يكي از فعالين كارزار بدل شد. او بوضوح رهنمودي كه از افراد هدايت كننده اين كارزار در منطقه دريافت كرده بود را بخاطر مي آورد. اين رهنمود زندگي او را عوض كرد. آنها به او گفتند: "خود را بخاطر مرگ پسرت سرزنش نكن"، "تو توسط امپرياليستهاي خارجي قرباني شده بودي. اين آنها بودند كه بوسيله كشت خشخاش و تجارت

تریاك سود مي بردند. اين آنها بودند كه تریاك را به چين آوردند و آنرا به مردم تحميل كردند تا مردم را ضعيف كرده و بتوانند راحت تر كنترلشان كنند. حال تو بايد تن به مداوا بدهي، زيرا دولت نوين در كار تجديد ساختمان چين بتو نياز دارد."

اين كارزار از آنجائيكه عظيم و گسترده بود و همچنين همراه بود با مساعي پليس دولت انقلابي در خشكاندن سرچشمه هاي مواد مخدر، يك موفقيت بزرگ بود. با فرا رسيدن مارس 1951 تعداد 5000 معتاد در كانتون قدم پيش گذاشته بودند. روز 3 ژوئن بعنوان "روز سركوب تریاك" اعلام شد. اين روز مصادف بود با صد و دوازدهمين سالگرد نخستين باري كه تریاك وارداتي در سال 1939 در ملاء عام نابود شد. 4000 معتاد سابق، 2000 نفر از اعضاي خانواده شان، و 5000 نفر نمايندگان جماعات و كارخانجات گوناگون در استاديوم جديد شهر براي جشن گرفتن، جمع شدند.

اين كارزار در همه شهرها بدينگونه جريان يافت. كارزاري بود كه در هر محله اي و بصورت توده اي جريان داشت. و نكته تعيين كننده اينكه، كارزار همراه بود با نابودي قدرت دولتي كهن كه از تجارت تریاك حمايت ميكرد. در اواخر سال 1951 آژانس خبري چين نو اعلام كرد كه مشكل مواد مخدر در شمال و شمال شرقي چين (مناطقي كه قبل از بقيه آزاد شدند) "اساساً ريشه كن" شده است. در جنوب يكسالي طول كشيد.

فروشندگـان چه شدنـد؟

جنبش اجتماعي و حمايت اجتماعي در كار با توده وسيع معتادين، مسئله اي تعيين كننده بود. اكثريت بزرگ معتادين داوطلبانه ترك مواد مخدر را در خانواده و با كمك و حمايت افراد محل و خانواده، بخوبي قبل از رهنمودهاي مقرر سه ماهه و شش ماهه، انجام دادند. تعداد خيلي معدودي هنگام ترك كردن بستري شدند. اعمال زور و قانون اساساً راه حل نبود. مردمي كه از يوغ فئوداليسم و امپرياليسم رها شده بود، خود بايد رهائي شان را به اجرا در مي آورند. معتادين قربانيان دشمنان طبقاتي بودند، و نه خود دشمن ـ مهم نيست چه جرائم كوچكي را بخاطر ارضاء عادتشان مرتكب شده اند.

در رسيدگي به فروشندگان و توليدكنندگان مواد مخدر، دولت و حزب كمونيست چين همان سياست دقيق را در پيش گرفت: يعني، اول به توده ها تكيه كنيد و دوست و دشمن را از هم تميز دهيد. بعنوان مثال، بسياري از توزيع كنندگان خرد مواد مخدر خودشان در فقر شديد بسر مي بردند و تریاك را براي زنده ماندن مي فروختند. به همين ترتيب، ميليونها دهقان در كشت خشخاش بعنوان پرمنفعت ترين محصولي كه مي توانستند در قطعه زمين كوچكشان كشت كنند، درگير بودند. اين مردم دشمن نبودند، اما هر دو گروه بلافاصله از سياست اعلام شده دولت نوين مبني بر خاتمه زراعت و فروش تریاك، احساس ترس ميكردند. تنها دارائي بسياري از آنان مواد مخدري بود كه در انبار داشتند. آيا همه چيزشان را از دست خواهند داد و گدا خواهند شد؟ آشكار بود كه قرباني كردن و هدف قرار دادن آنها بعنوان دشمن، مجبورشان مي كرد كه به عمليات زيرزميني روي بياورند و اين مسئله امر ريشه كن كردن را مشكل تر مي نمود.

دولت، براي حل اين مسئله پيشنهادي حيرت آور جلو گذاشت. دولت پيشنهاد كرد كه از توزيع كنندگان و زارعين، تمام مواد مخدرشان را به ارزش بازار خريداري مي كند! تریاك خريده شده در ملاء عام نابود مي شد. البته، اين پيشنهاد فقط براي يكبار و مشروط به آن بود كه از كار تریاك خارج شوند. اما واقعي بود و هيچ كلكي در كار نبود. لازم نبود هيچ فرد فقيري كه واقعا مي خواست از تجارت مواد مخدر بيرون برود، بيم از دست دادن همه چيز خود را داشته باشد. فقط

لازم بود قدم پيش گذارد و مواد مخدرش را به پول تبديل كند. مضافا، دولت، اشتغال و شروع يك زندگي جديد را براي آنها تضمين مي كرد. آنها نيز مي توانستند به امر ساختمان چين نوين كمك كنند.

از طرف ديگر، آنهائيكه مقاومت كردند، با مجازاتهاي سختي روبرو شدند. كشت و فروش مواد مخدر بطور اكيد غيرقانوني بود. هر مزرعه خشخاشي كه يافته ميشد، شخم زده شده و توزيع كنندگان غيرقانوني بوسيله مردم معرفي، و دستگير مي شدند. اينكه چه بسر آنها مي آمد، هم به درجه جرمشان بستگي داشت و هم به اينكه چه برخوردي به تقصيراتشان مي كنند. آمار مربوط به يك محله متعارف در كانتون، مسئله را روشن مي كند. در اين منطقه بيست و يك نفر از هفده خانواده، درگير توزيع مواد مخدر بودند. پنج نفر از اينها محكوم به زندان ابد شدند. چهار نفر متهم به همان نوع جرم بودند، اما چون صميمانه از كار خود پشيمان بودند آزاد شده تا به محله خود باز گردند و در آنجا تحت مراقبت عمومي قرار گيرند. سه نفر به خاطر شراكت جزئي، محكوميت شش ماهه گرفتند. هشت نفر وارد برنامه تجديد تربيت شدند. و يكي به هنگ كنگ فرار كرد.

شبكه توزيع مواد مخدر، محله به محله ريشه كن مي شد چرا كه خلق، قدرت دولتي را در دست داشت. توزيع كنندگان بزرگ، گردن كلفتهايي كه به قيمت تيره روزي خلق زندگي مجللي داشتند، بطور قطع در رده دشمن جاي گرفته و به همان ترتيب با آنها معامله شد. ساي يونگ ماي گفت: "در روزهاي قبل از انقلاب، توزيع كنندگان ترياك مثلي داشتند كه مي گفتند، "پليس برادر ماست"، آنها از در جلويي به درون پاسگاه پليس برده مي شدند، اما بلافاصله از در عقبي خارج ميشدند." حالا اوضاع فرق كرده است.

بسياري از توزيع كنندگان بزرگ همراه با ارتش اشغالگر ژاپن در سال 1945 عقب نشيني كردند، يا در سال 1949 به تايوان يا هنگ كنگ گريختند. آنهائيكه نكردند، آرزو ميكردند كه كاش كرده بودند. اين جانيان بزرگ در استاديومها و ميادين در مقابل هزاران تن از مردم به محاكمه عمومي كشيده مي شدند. مردمي كه زندگي و خانواده هايشان توسط مواد مخدر ويران شده بود، عليه آنها شهادت مي دادند. عدالت در مورد آنها بطور قطع و بسختي اجرا ميشد ـ حبس ابد يا اعدام در ملاء عام. با اين حال، تعداد اعدامها بسيار كم بود و در بزرگترين شهرها حداكثر 5 تا ده نفر بود.

بنابراين، پاسخ اين سئوال كه چين چگونه از "مشكل مواد مخدر" رها شد، بطور خلاصه اين است: آنها انقلاب كردند.

آيا همان روش را در اينجا هم مي توان بكار برد؟

بخاطر داشته باشيد كه مردم چين عين همان درمانهايي كه امروزه مردم از آن سخن مي گويند را امتحان كرده بودند. آنها بدنبال داروهاي جايگزين مانند متادن رفته بودند. به مذهب رو آورده بودند. به غرور ملي متوسل شده بودند. پست هاي مراقبت محله اي برقرار كرده بودند. سعي كرده بودند فرار كنند. از قانوني كردن سخن رانده بودند. به دولت متوسل شده بودند. به وجدان بين المللي متوسل شده بودند. با اين حال فقط انقلاب ـ خرد كردن مسلحانه دولت متكي به امپرياليسم ـ رهايي از مواد مخدر را ممكن نمود.مجله "پاراد" در سال 1972 با تشخيص اين واقعيت از يك نظرگاه بورژوايي، ملاحظات يك دانشجوي آمريكايي را نقل كرد. او درباره اينكه آيا متد بكار رفته در چين را ميتوان در آمريكا بكار بست يا نه، چنين گفت: "اين روش فقط در يك صورت براي ما قابل بكاربستن است. در صورتي كه ما هم مانند چيني ها قادر باشيم دست به

تلاش جمعي بزنيم. اما بخاطر گوناگوني منافع گروهي در اين كشور، و تاكيدي كه بجاي جمع بر فرد گذاشته مي شود، انجام اينكار مستلزم تجديد سازماندهي اساسي جامعه است."

درست است. انجام اينكار مستلزم يك انقلاب است. فقط بخاطر آنكه انقلابي در چين رخ داده بود، بكار بردن اين روش ها امكان داشت. بدون داشتن قدرت سياسي رها ساختن خلاقيت و توانايي خلق در امر تحول و يا سركوب دشمنان طبقاتي كه تجارت بين المللي مواد مخدر را انجام ميدادند، غيرممكن بود.

بدون آنكه پرولتاريا ارز جديد صادر كرده و در موقعيت كنترل كامل بانكداري و تبادل ارز خارجي باشد، متوقف كردن قاچاق پول غيرممكن است.

بدون يك خلق به لحاظ سياسي آگاه و كنترل توده اي مقامات دولتي، ريشه كن كردن فساد كارمندان دولت غيرممكن است.

بدون داشتن نيروي مسلح پرولتاريا كنترل بر قاچاق مواد مخدر امكان ندارد.

بدون نابود كردن اقتصاد سرمايه داري كه مبتني است بر استثمار و منفعت شخصي، نمي توان از شر تجارت هيچ كالاي خطرناكي خلاص شد. زيرا اين تجارت، پولساز است.

بدون فراهم آوردن تسهيلات پزشكي براي مردم، كمك واقعي به مردم در خلال ترك اعتياد امكان ندارد، در غير اينصورت آنها بيرحمانه به دام اعتياد به الكل پرتاب مي شوند.

بدون مراقبت سازمان يافته اهالي كه توسط پليس خلق به آنها ياري رسانده شود (و نه اينكه سركوب شوند)، تعقيب شبكه توزيع غيرممكن است.

بدون كنترل توده اي بر روزنامه ها، راديو و تلويزيون، براه انداختن آن نوع كارزار توده اي كه قدرت توده هاي مردم را برانگيخته و براي حل يك مرض اجتماعي بسيج كند، ممكن نمي باشد.

بدون كنترل خلق بر اقتصاد، تامين يك وضع مناسب اقتصادي براي آنهائي كه بواسطه فقر به راه تجارت مواد مخدر كشيده شده ولي واقعا خواهان خروج از آن هستند، غيرممكن است.

بدون آنكه خلق بداند كه قدرت از آن خود اوست، جرات نمي كند از دولت كمك بطلبد.

بدون ايجاد جو و محيط شگفت آور همياري توده اي كه در آن تمام شهر در حال دور ريختن عادات كهن است، افراد توان تغيير خودشان را نخواهند يافت.

بدون قدرت دولتي، رها ساختن قربانيان واقعي و به بند كردن جانيان واقعي ممكن نيست!

بواقع، سخن گفتن راجع به رها شدن از شر مواد مخدر بدون انجام انقلاب پرولتاريايي، روياي يك تراكي است.

جنگهـاي تـريـاك

چگونه كشور بزرگي مثل چين توسط مواد مخدر ويران شد؟ آنهائيكه هميشه قربانيان را سرزنش مي كنند، مي گويند بخاطر "ضعف اخلاقي" بوده. اين ادعاي مزخرفي است. ترياك حتي يك محصول بومي چيني نبود. ترياك و سپس مرفين و هروئين، بزور سرنيزه و تفنگ به مردم چين تحميل شد. اينست موضوع به اصطلاح "جنگهاي ترياك". انگلستان در سال 1839 در چين جنگ براه انداخت تا حق قانوني فروش مواد مخدر به چين را بدست آورد.

در ابتداي تجارت مستقيم بين اروپا و چين در عصر مدرن، مشكلي براي انگلستان بوجود آمد. انگليسها بشدت خواهان خريد چيني، چاي و ابريشم از چين بودند، اما چيني ها خواهان خريد چيزي از انگلستان نبودند. معنايش اين بود كه خريداران انگليسي مجبور بودند بهاي خريد خود را

با فلزات گرانبهايي چون طلا و نقره پرداخت كنند. طولي نكشيد كه چين از اين تجارت خيلي ثروتمند شده و طلا و نقره انگليسي را انباشت مي كرد.

اين چيزي است كه سرمايه داران آنرا "عدم موازنه تجاري" مي نامند. وقتي بنفع آنان باشد، عاشق آن هستند. اما هنگاميكه ذخائر نقره انگليس سر به تهي شدن گذارد، بشدت آشفته شدند.

آنچه انگليسي ها لازم داشتند، كالايي بود كه چيني ها خريد آنرا رد نكنند. اين كالاي ايده آل، ترياك بود كه توسط انگليسي ها در هند و برمه كشت مي شد. تاثير تجارت ترياك بلافاصله بود. چنانچه يك جزوه نوشته شده قرن نوزدهم راجع به كمپاني هند شرقي انگليس مي گويد: "كمپاني معظم براي سالها از تجارت ترياك درآمدي عظيم بيرون كشيده و از اين رهگذر دولت انگليس و ملت نيز به اختيارات سياسي و مالي عظيمي دست يافته اند. چرخش موازنه تجارت بين بريتانياي كبير و چين بنفع بريتانيا... سالانه 6 ميليون پوند به ملت سود ميرساند، بدون آنكه هند فقير شود."چيني ها از خطرات ترياك آگاه بودند. ترياك كشي توسط پرتقالي ها و هلندي ها به چين آورده شده بود و در 1729 امپراتوري چين فرماني در تحريم ترياك كشي صادر كرد. با اين حال، قاچاق ترياك ادامه يافت و واردات آن از ساليانه 1000 صندوق در سالهاي 1700 به 45000 صندوق در سال 1838 رسيد ـ يعني حدود سالي 3000 تن ترياك.

در سال 1839، امپراتور يكي از افراد خود بنام "لين تسوسو" را مسئول ريشه كن كردن تجارت ترياك در كانتون ـ يكي از بنادر چين كه بروي كشتي هاي خارجي باز بود ـ كرد. بعد از تلاش بيهوده براي متقاعد كردن نمايندگان تجاري انگليس در كانتون براي منع كشتي هاي انگليس از اشتغال به تجارت ترياك، كه با تخلف از قوانين صورت ميگرفت، "لين" گام هاي مستقيم تري برداشت. او 20000 صندوق ترياك از انبارهاي كانتون را مصادره كرد و آنها را در مراسمي عمومي نابود كرد.

سرمايه داران انگليسي و آمريكايي كه مشغول تجارت ترياك بودند، اين كار را تعرض وقيحانه به مالكيت خصوصي تلقي كردند! انگلستان بلافاصله به چين اعلان جنگ داد و به اين كشور تجاوز كرد. نخستين جنگ ترياك، كه از 1839 تا 1842 بطول انجاميد، به شكست چين منتهي شد؛ و چين مجبور شد مبلغ 21 ميليون دلار غرامت بابت ترياك نابود شده به انگليسيها بپردازد، و زير سرنيزه به امضاء قراردادي تن بدهد كه طبق آن پنج شهر بندري بروي كشتي هاي انگليسي گشوده ميشد. سال بعد آمريكا، چين را مجبور به امضاء قراردادي براي اعطاي حقوقي مشابه كرد و بدين ترتيب بخش بزرگي از ثروت "نيو اينگلند" از تجارت ترياك در چين انباشت شد.

كماكان، بطور ظاهري وارد كردن ترياك به چين غيرقانوني بود. اين مشكل بوسيله دومين جنگ ترياك 1860 ـ 1856، كه طي آن سربازان انگليسي و فرانسوي، پكن پايتخت چين را تسخير كردند، حل شد. چين، در زير سرنيزه مجبور به امضاء قرارداد نابرابر ديگري شد كه دروازه هاي آنرا چارطاق بروي تجارت ترياك باز ميكرد. در سال 1880 ساليانه 6500 تن ترياك به چين وارد مي شد و كشت ترياك به مقياس وسيعي در ايالت هاي سچوان و ينان، آغاز شده بود.

ترياك مسيح

در سالهاي 1880 مرفين، ماده مخدري كه از ترياك مشتق شده، وارد چين شد و بعنوان درماني براي اعتياد ترياك مورد استقبال قرار گرفت (همانطور كه امروز در ايالات متحده، متادن بعنوان درماني براي هروئين تجويز ميشود). مرفين اغلب توسط مبلغان مذهبي غربي و بنام درمان

اعتياد توزيع مي شد و بين مردم بعنوان "تریاك مسیح" شناخته شد. سپس در قرن بیستم، هروئین که در آلمان بعنوان داروي شگفت آور نويني توسط كمپاني داروئي بایر ساخته شده بود، وارد چین شد و در كپسولهاي كوچك قرمز بعنوان "قرص ضد تریاك" فروخته شد. در دهه 1920 اروپا و ژاپن سالیانه بیش از ده تن هروئین به چین صادر مي كردند.

در سال 1927 چیانكایچك رئیس دولت ناسیونالیست چین، دستور قتل عام انقلابیون كمونیست را در شانگهاي صادر كرده و قدرت را گرفت. سپس تریاك را كاملا قانوني كرد. او بزودي مجبور شد این دستور را لغو كند، اما بعد از آن كه معاهده سال 1925 ژنو تجارت بین المللي هروئین را ممنوع كرد، چیانكایچك مستقیما درگیر تولید مواد مخدر در چین شد.

از سال 1934 چیانكایچك، مسیحي شد و "كارزار زندگي جدید" خود را اعلام كرد. او گفت كه میخواهد اخلاق مردم چین را بهبود بخشد و خود را رئیس دایره مبارزه با مواد مخدر كرد. این كار در عمل بمعناي فشار آوردن بر كلیه توزیع كنندگان تریاك بود، بجز آناني كه وابسته به حزب وي یعني گومیندان بودند. كنترل انحصاري تجارت تریاك به یك منبع درآمد عمده دولت تبدیل شد. در همان زمان، ژاپني ها تجارت مواد مخدر را بعنوان پشتوانه مالي حضور فزاینده اشغالگرانه خود در چین، مورد استفاده قرار دادند. وقتي آنها شانگهاي را در سال 1940 تسخیر كردند، "دفتر جلوگیري از تریاك" ـ كه متعلق به ژاپن بود ـ به معتادین و فروشگاههاي فروشنده تریاك تحت بهانه چاره جویي براي "معالجه" میلیونها معتاد، جواز داد. ولي نتیجه آن سالانه 72 میلیون دلار سود براي ژاپني ها بود. تحت اشغال ژاپني ها در شهر نانكن 50000 نفر به هروئین معتاد شدند.

حتي بعد از انقلاب 1949 كه چین رها شد و بالاخره تجارت مواد مخدر را محو كرد، باقیمانده هاي مافیاي مواد مخدر چیني در تبعید، به همكاري با سازمان سیاي آمریكا ادامه دادند. براي مردم چین، "مشكل مواد مخدر" از ابتدا تا انتها مشكلي بود مربوط به امپریالیسم خارجي و استعمار؛ و آنهایي كه مدعي جلوگیري از تجارت مواد مخدر بودند، همیشه بزرگترین رواج دهندگان آن از آب درآمدند. براي چین تنها راه حل، انقلاب بود.

www.sarbedaran.org